# پیش‌گفتار مترجم

بر کتاب امر مطلق

بعید است بتوان درباره‌ی اهمیت فلسفه‌ی اخلاق برای کل یک فرهنگ و تمدن تردید جدی داشت، چون اخلاق بدون كاوش فلسفی در هر فرهنگی به موعظه تنزل می‌یابد. این بیانگر اهمیت فلسفه‌ی اخلاق است. كانت در این میان مبدع كاوش فلسفی خاصی بوده است كه تا کنون بر فلسفه‌ی اخلاق اثرگذار بوده است، چه بصورت موافقت، چه بصورت مخالفت با آن، و چه بصورت نظریه‌های متأثر یا الهام‌گرفته از آن. از مهمترین ویژگیهای این کاوش نگاهی است بسیار خردمحور به اخلاق. کانت به یک معنی مبنای اخلاق را در خرد عملی یا عقل عملی می‌جوید. و این خود ناشی از محوریت خرد نزد کانت است. سیر او بیش و پیش از هر چیز یک تلاش است با فرازها و فرودها و دشواریهای و پیروزیها و شکستهای درگیر شدنی اصیل با مسأله‌ی اخلاق. دریغ است كه ما خود را از شناخت این كاوش و گفتگو با آن محروم كنیم. این گفت‌وگو لازم نیست حتماً به‌شکل ماندن در فضا و چارچوب و حدود کانتی باشد بلکه مهمتر از آن می‌تواند به‌شکل نقد و سپس ارائه‌ی نظریه‌ای ایجابی به جای آن باشد. اینها دست‌کم دلیل راقم این سطور برای ترجمه‌ی اثری در زمینه‌ی فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی اخلاق كانت است.

اگر اهمیت فلسفه‌ی اخلاق و سپس اهمیت فلسفه‌ی اخلاق كانت را قبول داشته باشیم، در اختیار داشتن تفاسیر خوب از آن نیز اهمیت می‌یابد. كتاب پیش رو یك تفسیر خوب است: هم تفسیر است هم شرح. هدف این كتاب، زدودن برداشتهای نادرست اغراق‌آمیز از فلسفه‌ی اخلاق كانت است. این كتاب عبارت است از معرفی هرچه جامعتر فلسفه‌ی اخلاق كانت با قراردادن كتاب *بنیاد متافیزیك اخلاق* او در بستر آثار دیگرش و به دست آوردن تصویری جامع از فلسفه‌ی اخلاق او. وجه ممیزه‌ی این کتاب این است که جامع دو صفت است که همراه شدنشان گستره‌ی مخاطبان آن را وسعت می‌بخشد. صفت نخست این است که همه‌ی پژوهندگان فلسفه‌ی اخلاق و همه‌ی کسانی که می‌خواهند بخردانهْ خوب زندگی کنند مخاطب آن در نظر گرفته شده‌اند، نه فقط کانت‌پژوهان (در این کتاب، بحثهای فنی و شرح متن کانت، بصورت مجزا و در قسمتهایی بنام «پیوست» انجام می‌شود). آنچه این را ثابت می‌کند، صفت دوم و مهمتر این کتاب است: سوءتفسیرهای مهمی درباره‌ی نظریه‌ی فلسفه‌ی اخلاق كانت رواج دارد كه آن را غیرقابل قبول و نامعقول می‌كنند و مانع ورودی عاری از پیش‌داوری می‌شوند. بسیاری از کسانی که تصریحاً یا تلویحاً کانت را متفکری بزرگ، یا دست‌کم تأثیرگذار، می‌دانند آرائی نابخردانه به او نسبت می‌دهند. زیاد گفته می‌شود و شنیده می‌شود كه كانت معتقد است: عملی كه ما میلی طبیعی به آن داریم یا كمترین لذتی از انجامش می‌بریم، نمی‌تواند اخلاقی باشد؛ و معتقد است انسان خوب نباید هیچ‌گونه توجهی به پیامدهای اعمالش بكند بلكه باید همه‌ی وظائف كثیر زندگی‌اش را از مفهوم محض قانون اخلاقی استنتاج كند بدون این كه توجهی به ویژگیهای طبیعت انسان یا شرائط زندگی انسان بكند. یكی از اهداف مهم این كتاب، این است كه با بررسی دقیق متن او نشان دهد كه چنین تفاسیری تحریف آراء واقعی اوست. پیتن معتقد است آراء کانت همواره «معقول» است هرچند ممکن است همیشه «درست» نباشد.

این کتاب با مفهوم «امر مطلق» که از جمله‌ی مهمترین مفاهیم فلسفه‌ی اخلاق کانت است نام‌گذاری شده است. مباحث آن نیز با ارجاع به امر مطلق دسته‌بندی شده‌اند: 1. ورود به امر مطلق، 2. زمینه‌ی آن، 3. صورت‌بندی آن، و 4. توجیه آن. مفهوم «امر مطلق» هم در تفکر کانت و هم در دیدگاههای رائج درباره‌ی او بسیار برجسته است. با این حال در سیر کتاب روشن خواهد شد که به نظر کانت اصل عالی اخلاق چیزی است بالاتر از امر مطلق، و به‌علت ضعف انسانی ماست که این اصل به‌عنوان امر بر ما نمودار می‌شود. چهار مبحثی که نام بردیم، چهار دفتر اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند. هر دفتر، دارای چند فصل است، و هر فصل دارای چند قسمت. بطور کلی فصول دفتر اول، به دو بحث می‌پردازند: یکی فصل اول که عهده‌دار بحث روش کانت در قبال اخلاق است که روش نقادی نام دارد. این فصل به مباحث «پیشین بودن احکام اخلاقی»، «علم ترکیبی»، «اخلاق محض»، «روش تحلیل»، «روش تألیف» می‌پردازد. دیگر فصول دفتر اول، مفاهیم پایه‌ی اخلاق کانت، ارتباط آنها، و جایگاه آنها را تشریح می‌کنند. این مفاهیم پایه عبارتند از «اراده‌ی نیک»، «وظیفه»، «ماکسیم اخلاق»، «تعظیم»، «قانون». در طی این فصول است که پیتن، در برابر انتقادهای معمول و متداول بر فلسفه‌ی اخلاق کانت، که عمدتاً ناشی از صوری بودن آن هستند، تأکید می‌ورزد که ما نمی‌توانیم از کانت گله کنیم که خیلی صوری پیش می‌رود؛ زیرا او در کتاب بنیاد و نیز کتاب *سنجش خرد عملی* قصد دارد فقط به صورت احکام اخلاقی بپردازد نه به محتوای آنها. کانت بررسی محتوا را به کتاب *متافیزیک اخلاق* وامی‌گذارد. پیتن تفسیرهایی را که می‌گویند فلسفه‌ی اخلاق کانت به سبب به حساب نیاوردن نتائج عمل، معیوب و ناقص است، بنحو مستدل و محکم رد می‌کند؛ آن تفسیر از کانت مبنی بر این که او معتقد بوده عمل مطابق با خواستهای ما فاقد هرگونه ارزش اخلاقی است را کاملاً رد می‌کند؛ سپس به دفاع از این رأی کانت می‌پردازد که فقط و فقط اراده‌ی نیک ارزش نامشروط دارد، و بخشهای دیگر طبیعت ما صرفاً ارزش مشروط دارند. به این ترتیب تصویری که پیتن از فلسفه‌ی اخلاق کانت ترسیم می‌کند، انسانی‌تر است. نیکی بنیادی‌تر از وظیفه است و اخلاق کانتی اصالتاً بر یک نیک نامشروط مبتنی است نه بر یک امر مطلق و تنها در شرائط انسانی ماست که اصل عالی اخلاق بصورت یک امر بر ما نمودار می‌شود. بحث ماکسیم و صورت احکام اخلاقی و ارتباط ماکسیم محتوایی و ماکسیم صوری به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. نیز از این بحث می‌شود که اخلاق کانت فاقد هرگونه احساس یا عاطفه نیست بلکه عاطفه‌ی تعظیم در آن نقشی اساسی ایفا می‌کند.

در دفتر دوم، امر مطلق در بستر عقل یا خرد عملی مورد تبیین قرار می‌گیرد. در این کتاب تا پیش از این مرحله، دو کارکرد متمایز به عقل عملی نسبت داده شده است: جستن بهروزی و جستن نیکی. اما این فقط مفروض بوده حال آن که نیاز به توجیه و تبیین دارد. علاوه بر این، بر اساس اصول نقادی لازم است که مفهوم وظیفه، و در واقع مفهوم نیکی، تا منشأشان در خود عقل ردیابی شوند. برای این منظور چیستی عقل عملی بررسی می‌شود و ارتباط آن با عقل نظری و کارکردهای خاص آن تحلیل می‌شود. این تحلیل ما را با اصول ذهنی عقل عملی، و اصول عینی آن آشنا می‌کند، و بحث می‌کند از ارتباط نیکی، و امرها، با عقل عملی. همه‌ی اصول عقل عملی، اصول یک نوع از نیکی هستند. اما، چنان که بارها در کتاب مورد تأکید قرار می‌گیرد، پارادکس رنج‌آور تجربه‌ی عملی ما این است که اصول عینی عقل عملی لزوماً اصول ذهنی نیستند. به بیان ساده‌تر، احساسْ بسیاری از افراد را سوق می‌دهد به این که طوری عمل کنند که می‌دانند تحقق یکی از اهداف مطلوب خودشان را مختل می‌کند و حتا ویرانگر بهروزی‌شان است؛ آشکارتر از این، مواردی است که بسیاری از انسانها با احساسات به اعمالی سوق داده می‌شوند که می‌دانند اخلاقاً بد است. این واقعیت باعث می‌شود که همه‌ی اصول عقل عملی برای ما بصورت اصلهای تکلیف یا الزام نمودار شوند، و بنابراین بصورت امر یا فرمان نمودار می‌شوند. در قسمتی از فصل یازدهم، سه نوع امر از هم تفکیک می‌شوند که سومین نوع، «امر مطلق» است. امر مطلق، صورت احکام اخلاقی عادی ما و ملاک اخلاقی بودن آنهاست. این بحث در فصل یازدهم، ما را به دفتر سوم یعنی «صورت‌بندی امر مطلق» رهنمون می‌شود. آخرین فصل از دفتر دوم، یعنی فصل دوازدهم زمینه‌ساز مطرح نمودن انعکاس یکی از جنبه‌های فلسفه‌ی نقادی کانت در فلسفه‌ی اخلاق اوست. بحثی که در این فصل بطور کلی درباره‌ی «امکان امرها» انجام می‌شود، در دفتر چهارم با تمرکز بر امر مطلق بسط داده می‌شود. هم فصل دوازدهم و هم دفتر چهارم، متکفل بحثی عمدتاً فنی در فلسفه‌ی نقادی و فلسفه‌ی اخلاق کانت هستند. امرها، گزاره هستند البته گزاره‌های عملی، نه نظری. باید نشان داده شود که چگونه می‌توان این گزاره‌ها را توجیه کرد یا این گزاره‌ها چگونه معتبرند. این پرسش و پاسخش، مشابه برخی پرسشها و پاسخهایشان در کتاب *سنجش خرد ناب* است: «ریاضیات محض چگونه ممکن است؟»، «فیزیک محض چگونه ممکن است؟» و «متافیزیک چگونه ممکن است؟». برای فهم پاسخ کانت نخست باید فرق منطقی میان گزاره‌های تحلیلی و گزاره‌های تألیفی و به‌ویژه ماهیت منطقی گزاره‌های تألیفی پیشین را بفهمیم. پیتن پس از تشریح این زمینه‌ها، در قسمتهای بعدی فصل دوازدهم، به‌ترتیب به تشریح تحلیلی بودن و یا تألیفی بودن سه نوع امر عقل عملی از نظر کانت می‌پردازد: امرهای مهارت، تحلیلی هستند؛ امرهای دوراندیشی، تحلیلی هستند؛ امرهای مطلق، تألیفی پیشین هستند. این نکته‌ی اخیر ما را به دفتر چهارم می‌برد که پس از توضیحی درباره‌ی دفتر سوم، به آن می‌رسیم.

دفتر سوم با عنوان «صورت‌بندی امر مطلق»، در پیوند با و از پی فصل یازدهم، عهده‌دار تحلیل و تبیین تلاش کانت در صورت‌بندی امر مطلق است. شاید عادی‌تر و مأنوس‌تر می‌بود اگر کانت امر مطلق را در یک جمله صورت‌بندی می‌کرد و هر سخنی داشت درباره‌اش می‌گفت. اما چنین نکرده بلکه ما را با پنج صورت‌بندی مختلف دستپاچه می‌کند: صورت‌بندی قانون کلی، صورت‌بندی قانون طبیعت، صورت‌بندی هدف فی‌نفسه، صورت‌بندی خودآیینی، صورت‌بندی قلمرو غایتها. پی‌گیری ارتباط این صورت‌بندیها تنها طی مطالعه‌ی آنها و ورود به استدلالهایی که کانت برای عبور از یکی به دیگری مطرح می‌کند، میسر است. بررسی این پنج صورت‌بندی که در پنج فصل یعنی 14 تا 18 انجام می‌شود، از یک سو بیان جنبه‌ها و لوازم مختلف امر مطلق است، اما از سوی دیگر در بستر کل استدلال کانت در بنیاد قرار دارد. کانت با سوق دادن مخاطب به اصل خودآیینی (صورت‌بندی سوم) و اصل پادشاهی هدفها (صورت‌بندی سوم الف) دارد زمینه را برای بحث آخرین بخش بنیاد فراهم می‌کند؛ یعنی اصولی را اثبات می‌کند که بعداً با مفهوم آزادی و مفهوم جهان معقول پیوند می‌یابند.

دفتر چهارم به تبیین تلاش کانت برای «توجیه» امر مطلق، اختصاص دارد. پیتن صریحاً به دشواری این بحث برای کسانی که متخصص کانت نیستند اذعان می‌کند: دفتر چهارم «به دلیل پرداختن به دفاع متافیزیکی از اصول اخلاقی، بدون ارجاع به کل فلسفه‌ی کانت قابل طرح نبود. اما این قسمت برای کسانی که بیشتر دنبال فهم چیستی اخلاق هستند تا چگونگی دفاع از آن، قابل حذف است ــ‌هرچند این حذف به نظر من بدون لطمه نیست». برای فهم این تلاش کانت، باید به جایگاهش در کل استدلال کتاب بنیاد توجه کنیم. در فصل یکم بنیاد، کانت کار را از تحلیل باورهای عادی اخلاقی آغاز می‌کند و بر اساس آنها استدلال می‌کند که شرط عمل اخلاقی ــ‌دست‌کم برای انسانها که موجوداتی متناهی هستندــ «اطاعت از قانون به خاطر خود آن یا اطاعت از یک امر مطلق» است. در فصل دوم، امر مطلق را پنج گونه صورت‌بندی می‌کند. برای فهمیدن جایگاه بحث توجیه، و نیز برای کتاب *سنجش خرد عملی*، صورت‌بندی خودآیینی از همه مهمتر است: «چنان عمل کن که اراده‌ات بتواند خودش را در عین حال گذارنده‌ی قانون کلی از طریق ماکسیمش بداند». خودآیینی، یا وضع قانونهای کلی که ما مقید به اطاعتشان هستیم، به این ترتیب اصلی است که در پس باورهای عادی اخلاقی قرار دارد و خودش را شرط عمل اخلاقی معرفی می‌کند. «آیا این اصل را می‌توان موجه کرد؟» پرسشی است که کانت در فصل سوم و آخرِ بنیاد به مصافش می‌رود. پیتن در دفتر چهارم به تحلیل و بررسی تلاش کانت می‌نشیند. منظور از توجیه یا موجه‌سازی این اصل، این است که بگوییم رابطه‌ی «موضوع‌ـ‌مفهوم» با «محمول» آن، بر چه اساسی استوار است. کانت همواره تأکید می‌کند که هیچ تحلیلی از مفهوم «اراده‌ی عقلانی» یا «فاعل عاقل» نمی‌تواند به ما امری مطلق دهد که تصدیق کند «هر فاعل عاقلی باید طبق اصل خودآیینی عمل کند». این گزاره، یک گزاره‌ی پیشین تألیفی و بنابراین نیازمند یک «حد سوم» است که میان موضوع‌ـ‌مفهوم و محمول، پیوند «ضروری» برقرار کند. این حد سوم، «ایده‌ی آزادی» است که قوام‌بخش خودآیینی است و بنیان اصل خودآیینی و امر خودآیینی را تشکیل می‌دهد. این مسأله، صورتی خاص از مسأله‌ی عام «گزاره‌های تألیفی پیشین چگونه ممکنند؟» است. به نظر کانت، پرسش بنیادینی که فلسفه باید پاسخ دهد همین است. پاسخهای کانت به صورتهای خاص این مسأله‌ی عام، با همه‌ی تفاوتهای مهمی که دارند، یک خصلت مشترک دارند: او هر گزاره‌ی تألیفی پیشین را می‌خواهد از طریق یافتن ریشه‌اش در طبیعت ذهن و به‌ویژه در فعالیت خود عقل موجه کند. چون گزاره‌های پیشین تألیفی‌ای که اینجا مورد بحث هستند، گزاره‌های عملی هستند (یعنی آنچه را که باید باشد بیان می‌کنند، نه آنچه را که ضرورتاً هست)، بحث خود کانت در فصل سوم بنیاد محدود به سنجش عقل عملی است و ادعا نمی‌کند که سنجشی تام و تمام است بلکه هدفش تنها طرح جنبه‌های اصلی چنین سنجشی است. اما این بحث خلاصه به تنهایی، ناگزیر نوعی ساده‌سازی است و ما را با مشکلاتی مواجه می‌کند. برای فهم وافی نظریه‌ای که کانت در بنیاد مطرح می‌کند، باید آن را در آثار دیگر او را ببینیم و باید آنها را نیز شناخت. اخلاق‌ورزی انسان عادی بدون فرض آزادی نمی‌تواند وجود داشته باشد. دستاورد کاوش دفتر چهارم، این است که فلسفه‌ی اخلاق کانت از ایده‌ی آزادی استنتاج نشده بلکه خودش مبنای ایده‌ی آزادی است. بدین ترتیب، فلسفه‌ی اخلاق کانت از متافیزیک او مستقل است، و سزاوار پذیرش ما یا دست‌کم بررسی ماست، فارغ از هر نظری که درباره‌ی متافیزیک او داریم. حتا اگر دفاع کانت از آزادی را نتوان موفق دانست، حداقل باید گفت او ماهیت مسأله و شاید حتا برخی مسیرهای حل آن را نشان داده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از همسرم سرکار خانم تاجیک که در آماده‌سازی متن کمک کردند، از آقای دکتر اسکندری که ویراستاری علمی و مقابله‌ی متن را انجام دادند، و از پرسنل محترم انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی به‌ویژه جناب آقای زعفرانچی (مدیر انتشارات) صمیمانه سپاس‌گزاری کنم.

سیدعلی اصغری

تهران، 22 فروردین 1396